



## «خدا نور است»

هدف والای آن که همان رسیدن به خدا است نیاز به نور حقیقت خواهد داشت .

طبق پیام انجیل مقدس و ایمان ما مسیحیان نور حقیقت یعنی همان نور الهی است که توسط شخص عیسی مسیح کاملاً تابید ، چون او خدای حقیقی از خدای حقیقی است، از راه تولد اعجاز آمیزش ، همچنین زندگی زمینی اش و مخصوصاً مرگ و رستاخیزش ثابت نمود که او همان نوری است که می بایست به جهان بیاید تا مردم را بسوی حقیقت هدایت کند . اشعیای نبی که ۷۵۰ سال قبل از مسیح می زیست درباره نوری که خدا بر جهان خواهد تابید می فرماید : "ای بنده من ، برایت وظیفه بزرگتری دارم . تو نه فقط عظمت قوم اسرائیل را بر می گردانی ، بلکه من تو را نور تمام ملت‌های جهان خواهم ساخت ، تا اینکه تمام دنیا نجات یابد" (اشعیای نبی باب ۴۹ آیه ۶) . شمعون سالخورده زمانیکه عیسیای طفل را در معبد تقدیم میکرد ، او را بعنوان نور ملت‌ها معرفی کرد : "حال ای خداوند ، بر طبق وعده خود بنده ات را بسلامت مرخص فرما چون چشمانم نجات تو را دیده است . نجاتی که تو در حضور همه ملت‌ها آماده ساخته ای ، نوری که افکار ملل بیگانه را روشن سازد" (انجیل لوقا باب ۲ آیه ۲۹-۳۲) .

خداوندان عیسیای مسیح در تأیید نبوت اشعیای نبی و سخنان شمعون پیر فرمود فرمود : "من نور جهان هستم ، کسیکه از من پیروی کند در تاریکی سرگردان نخواهد شد بلکه نور حیات خواهد داشت" (انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۱۲) .

دوستان گرامی ، یکی از زیباترین صفت هایی که کتاب مقدس به خدا می دهد صفت نور است . یوحنا رسول در رساله اولش بدین صفت اشاره می نماید: "این است پیغامی که از او شنیده ام و به شما اعلام می نمایم ، که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست" (باب ۱ آیه ۵) . و همچنین در انجیل یوحنا میخوانیم : "در ازل کلمه بود ، کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود ، از ازل کلمه با خدا بود . همه چیز بوسیله او هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد . حیات از او بوجود آمد و آن حیات نور آدمیان بود . نور در تاریکی می تابد و تاریکی هرگز بر آن چیره نشده است" (باب اول آیه ۱-۵) .

هر روز ما انسانها از نور مادی ، یعنی نور خورشید یا برق استفاده میکنیم و از آن تجربه داریم و همچنین میدانیم که بدون داشتن نور ، زندگی روی زمین امکان پذیر نیست ، بهمین دلیل کتاب «پیدایش» میگوید که : "خدا در ابتدا آسمانها و زمین را آفرید ، زمین خالی و بدون شکل بود ، همه جا آب بود و تاریکی آنها پوشانده بود و روح خدا بر روی آنها حرکت میکرد ، خدا فرمود : روشنائی بشود و روشنائی شد ، خدا از دیدن روشنائی خشنود شد و روشنائی را از تاریکی جدا کرد" (باب ۱ آیه ۱-۴) .

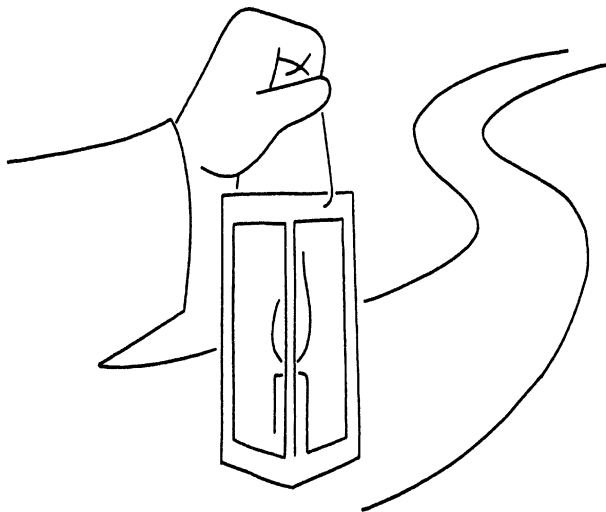
خدا روشنائی را آفرید تا ظلمت و تاریکی را از بین ببرد و زندگی روی زمین امکان پذیر باشد . اگر زندگی زمینی و جسمانی ما بدون داشتن نور امکان پذیر نباشد ، پس چقدر زندگی روحانی و مسیحی ما جهت گمراه نشدن و از تاریکی ، مرگ و گناه نجات یافتن و جهت رسیدن به

خویش در راه ما نشان داد پیروی کنید . او جان خود را مانند هدیه ای خوشبو به خدا تقدیم نمود ... اجازه ندهید کسی با دلایل پوچ خود شما را فریب دهد ، زیرا به علت این چیزهاست که غضب خدا بر افرادی که مطیع او نیستند وارد خواهد آمد . پس با چنین اشخاصی کاری نداشته باشید . شما زمانی در تاریکی بودید اما اکنون در اتحاد خود با خداوند در نور هستید ، پس مانند فرزندان نور زندگی کنید ، زیرا هر کجا نور باشد همه نوع خوبی ، نیکی و حقیقت نیز بوجود میاید . بکوشید تا آنچه خداوند را خشنود میسازد در یابید . در انجام کارهای بیهوده ظلمت شریک نباشید ، بلکه ماهیت آنها را در برابر نور آشکار سازید" (رساله به افسسیان باب ۵ آیه ۱-۲ و آیه ۶-۱۱) .

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران



عیسی نور جهان است چون پیوسته طبق اراده پدر آسمانی اش زندگی کرد و با او در اتحاد کامل بود ، بهمین دلیل میگوید : "من در پدر هستم و پدر در من و هر که مرا دید پدر را دیده است" (انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۹) . دوستان عزیز : ما مسیحیان فرزندان نور نامیده شده ایم چون با پذیرفتن راز تعمید مقدس نور ایمان به عیسی مسیح در قلب ما درخشید و ما را منور ساخت ، بهمین دلیل طبق انجیل متی ، عیسی خطاب به ما می فرماید : "شما نور جهان هستید ... نور شما باید در برابر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را ستایش نمایند" (انجیل متی باب ۵ آیه ۱۴ و ۱۶) . همچنین پولس رسول می فرماید : "اما ای دوستان شما در تاریکی نیستید که آنروز شما را مانند دزد غافلگیر کند، زیرا همه شما فرزندان نور هستید ، ما به شب و تاریکی تعلق نداریم" (رساله اول به تسالونیکیان باب ۵ آیه ۴-۵) .

نور بودن یعنی همانند مسیح زندگی کردن ، چنانکه میدانیم مهمترین ویژه گی زندگی سرور و نجات دهنده ما عیسی مسیح محبت بود ، محبتی که باعث شد جان خود را جهت نجات بشریت فدا سازد . "من شبان نیکو هستم ، شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا میسازد" (انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۱۱) .

بنابراین ، تا اینکه بتوانیم فرزندان نور باشیم و اعمال ما باعث جلال و ستایش خدا باشد ، باید محبت تنها انگیزه و محرک زندگی روزانه ما باشد ، لازمه نور بودن محبت کردن است . جائیکه محبت نیست آنجا نور حقیقت نمی تابد . به روح القدس که سرچشمه نور ازلی و حقیقت همیشگی است اجازه دهیم تا در قلب ما عمل کند و هدایت کننده زندگی ما باشد ، اوست که نمی گذارد تا فریب خوریم در ظلمت و تاریکی بمانیم . جهان امروز مملو از وسوسه هائی است که می خواهند با نورهای کاذب و زرق و برقهای گمراه کننده ما را از نور حقیقت که در مسیح متجلی گردید محروم سازد . پولس رسول خطاب به ما میگوید : "چنانکه شایسته فرزندان عزیز خداست بکوشید که مانند او باشید . از روی محبت زندگی کنید و از محبتی که عیسی مسیح با قربانی

## با خدا راه رفتن و زیستن در عدالت

تعمقی بر مزمور ۱ و ابواب ۶ الی ۹ کتاب پیدایش

مزمور اول از کتاب مزامیر داود، به ما نشان میدهد که معنی با خدا راه رفتن یعنی چه؟ در آنجا شخصی توصیف شده که در مقابل بدی مقاومت میکند و با شریران راه نمی رود. چنین شخصی را به درختی تشبیه کرده که در بستر رود کاشته شده، همیشه میوه میدهد و هرگز برگهایش زرد نمی شوند. در حالی که شریران همچون کاه با هر بادی پراکنده می شوند.

\*در داستان نوح، به دنبال یک همدست میگردد که با کمک او در برابر آدمیان بایستد تا مبادا با بدی ای که اختیار کرده اند، دنیا را نابود کنند. خلاصه داستان اینست که از بدی دوری می جوئیم و به آن نزدیک نمی شویم. با هوشیارانه نگریستن به آنکه عادل زندگی میکند خود را تسلیم بدی نکرده است.

\*نکته مهم دیگر در این داستان این است که سیل تمام می شود و زندگی از نو آغاز میگردد. در باب هشتم کتاب پیدایش، آغاز دوباره و تدریجی حیات بشکل بسیار زیبایی توصیف شده است. خدا متعهد میگردد که دیگر آفرینش خود را ویران نکند و با نوح عهد می بندد. و اما مفسرین متذکر می شوند که عظمت عهدی که بسته شد اصلاً قابل مقایسه با آن عده ای کوچکی که بود نیست و دوم اینکه بستن عهد به منزله فراموش کردن همه اتفاقات قبل نبوده است. کلمات عهد نو با کمی تلخی همراه هستند: درباب نهم انسانی که از نو شروع میکند، خشونت را میشناسد، در خطوط آن از ترس و وحشت صحبت شده و تاکید شده است که نمی بایست کسی را کشت. از آیات آن متوجه می شویم که بدی وارد آفرینش شده است، اما خدا با دادن نشانه رنگین کمان به خود و آدمیان اعلام میکند که دیگر آفرینش را از میان نمی برد. اینجا دیگر پایان خوش یک داستان نیست، نمیتوان از بدی خلاص شد. بدی ضربه میزند، عدالت را منحرف میسازد، و طرز فکر را عوض میکند. بدی با خودش عدم اطمینان و ترس می آورد. برای خارج شدن از بدی باید در ابتداء آن را جدی گرفت، حضورش را قبول کرد، و بشدت در مقابلش مقاومت کرد تا مبادا ما را در تار و پودش گرفتار کند. رنگین کمان به ما یادآوری میکند که نمی توان بدی را با بدی از بین برد، یعنی نمی توانیم با انتخاب ویران کردن و کشتن بدی را از میان برداریم.

دیدگاه ما نسبت به داستان نوح مسیحی است زیرا که ایمان داریم از بدی رها گشته ایم و نه تنها دوست بلکه فرزندان خدا بشمار می رویم. این داستان به ما می آموزد که انسان تنها با حرمت گذاشتن به انسان و انجام اراده خدا می تواند از بدی و شرارت نجات یابد. و می دانیم که طی این طریق یعنی رد شرارت، اصلاً آسان نیست زیرا خود عیسی مسیح این مسیر را به قیمت مصلوب شدنش طی کرد.

## دعوا کردن هم راه دارد!

### وقتی قادریم به شکل صحیح با هم بحث و مجادله کنیم یعنی براستی با هم برادریم

است. منظور از دعوا در اینجا یک ارتباط بحرانی است که مبین اختلاف سلیقه و فکر، احتیاجات متفاوت و مواضع متفاوت است؛ اما هیچکدام از اینها هدفش از بین بردن طرف مقابل نیست. ولی هدف از خشونت، اصلاح و تنظیم روابط فی مابین نیست بلکه از میان بردن شخصی است که مثل ما فکر نمیکند. آنانی که قادر نیستند یک فکر مخالف را تحمل کنند، براحتی به خشونت متوسل می شوند چه نسبت به خودشان چه در مقابل دیگران. متوسل شدن به خشونت حکم میان بری برای حل کردن اختلافات در رفتارهای اجتماعی دارد. باید گفت که این سختی ها باعث نوآوری بسیاری هم میگردند، و حقیقتاً نمک زندگی اند؛ اجازه نمیدهند که همگی هم شکل هم شویم، ما را در تکاپو نگه میدارند، ذهن ما را روشن میکنند، مجبورمان میکنند که دگرگون شویم و یاد بگیریم. اگر یاد بگیریم درست دعوا کنیم، هم با خودمان راحت هستیم هم با دیگران، چون در آنصورت دوستی و هم زیستی برادرانه بشکل عمیق تری در بین ما حاکم میگردند و باعث اتحادمان میشوند.

### قوانین درست دعوا کردن

۱. حمله نکردن به شخص مقابل بلکه فقط در نظر گرفتن

#### مسئله

معمولاً سرعت و با شدت تمام به طرف حمله میکنیم و همه جملاتی که بتوانند به شخصیت طرفمان ضربه ای بزنند، پشت سر هم ردیف میکنیم. جملاتی مثل: نباید میکردی... همیشه همینطور هستی... از جلوی چشمام

وقتی بچه بودم عضو گروه سنی خودم در کلیسا بودم. بیشتر روز را با همسنهای خودم به بازی میپرداختم. طبیعتاً با هم دعوا میکردیم و بعضی وقتها به کتک کاری هم میکشید؛ فریاد میزدیم و درگیریهای بزرگی ایجاد می شد، بخصوص وقتی فوتبال بازی میکردیم. اما باید بگویم که هیچوقت مسئله جدی بوجود نیامد، ولی کشیش مسئول در وقت "اعتراف" حتماً از ما میپرسید: چند دفعه دعوا کردی؟ چند بار تو شروع کردی؟

دعوا کردن هم گناه است و باید حتماً به آن اعتراف میکردیم. همیشه به این موضوع فکر کردم: چرا دعوا میشود؟ بهتر است دعوا نکنیم یا اینکه درست دعوا کردن را یاد بگیریم؟

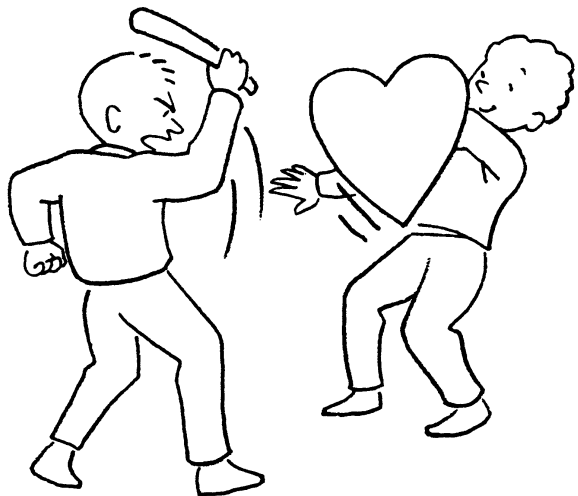
از نظر علمی کودکان و نوجوانان هرگز براستی با هم درگیر نمی شوند و با هم ضدیت ندارند. بلعکس بچه ها بیشتر با دوستانشان دعوا میکنند تا با غریبه ها! لجبازیها، درگیری فیزیکی، مجادله و تحریکات خیلی جدی به دعوا، همه اینها با برادر و دوست رخ میدهند. این حالات نمایانگری پیوند ایشان است. به همین دلیل باید سبک دعوا کردن درست را به بچه ها آموخت تا بدانند که پیوند و برادری ما بدون مجادله و دعوا ممکن نیست. زمانی فکر میکردند که در مراکز تربیتی همچون مدارس باید دعوای بین بچه ها را تنبیه کنند، اما حالا دیگر این طرز فکر رد شده است. زیرا امروزه به اهمیت ظهور این رفتارها پی برده ایم و میتوانیم راه درست دعوا کردن را آموزش دهیم. در وهله اول باید بین دعوا (عدم سازش) و خشونت فرق گذاشت. در این مورد همیشه قادر نیستیم که تشخیص درستی دهیم، یا دوستیم یا دشمن! و این غلط

### ۳. بدنبال خطا کار نباش

فکر اینکه در هر دعوایی گناه کاری هست، اولین حرکت بزرگترها در هنگام دعوای کوچکترها است. همه تحقیقات با این سوال شروع می شود: کی اول شروع کرد؟ فلانی حق دارد... تقصیر بهمانی است...

ما باید بدانیم چه چیزی در حال وقوع است، نه اینکه تقصیر کیست؟ دعوا همیشه حکم یک زنگ خطر را داشته است. حتماً مسئله یا گره ای این وسط هست که کشف آن باید دلیل جستجوی بهترین زیستن با هم باشد.

باید با مسائلی که در ارتباط با هم بوجود می آیند روبرو شد و نباید آنها نادیده گرفت. برادری وقتی حاصل می شود که لحظات بحرانی را با هم گذرانده و در واقع حل کرده باشید برای اینکه بتوانید بهتر با خودمان و با هم زندگی کنید.

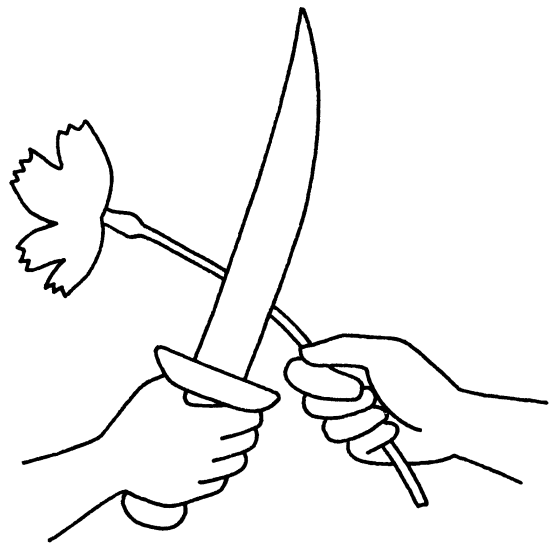


دور شو... چطور میتونی از این کارها بکنی... میدونستم که نباید به تو اطمینان میکردم...

در واقع چنین جملاتی اجازه نمیدهند مشکل بوجود آمده را تجزیه و تحلیل کرده و نهایتاً آن را حل کرد، بلکه صرفاً به خود شخص حمله شده است. این سبک جلوی رسیدن به توافق های تازه را میگیرد.

### ۲. وقت لازم را بگذار، والا فقط هیجانات فوران میکنند

معمولاً دعوا با شدت هیجان شروع میشوند؛ خشم، کینه و ترس متعلق به سطحی ترین غریزه انسانی هستند؛ باید بتوانیم این احساسات را به نحوی تبدیل کنیم که صدای دیگری را بشنویم و نیاز خودمان را نیز ابراز کنیم. محیط باید زمینه بیان آرزوها و پیشنهادات را فراهم کند.



شاید تو مرا نمی شناسی.

اما من همه چیز را در مورد تو می دانم ... مزمور ۱۳۹: ۱ می دانم کی می نشینی و کی بر می خیزی ... مزمور ۱۳۹: ۲ همه طریقه‌هایت را می دانم ... ۱۳۹: ۳ حتی همه موهای سرت را شمرده ام ... متی ۱۰: ۲۹ و ۳۰ زیرا تو به شباهت من آفریده شده ای ... پیدایش ۱: ۲۷ تو در من زندگی و وجود و حرکت داری ... اعمال ۱۷: ۲۸ زیرا تو فرزند من هستی ... اعمال ۱۷: ۲۸ تو را در شکم مادرت شناختم ... ارمیا ۱: ۴ و ۵ من تو را قبل از نقشه آفرینش انتخاب کردم ... افسسیان ۱: ۱۱ و ۱۲ تولد تو یک اشتباه نبوده است ... مزمور ۱۳۹: ۱۵ و ۱۶ من زمان مناسب تولدت را و اینکه کجا زندگی می کنی را معین کردم ... اعمال ۱۷: ۲۶ تو به طور مهیب و عجیب ساخته شده ای ... مزمور ۱۳۹: ۱۴ و من تو را در رحم مادرت نقش بستم ... مزمور ۱۳۹: ۱۳ تا روزی که متولد شدی ، من نگهدارت بودم ... مزمور ۷۱: ۶ کسانی که مرا نمی شناسند ، مرا به بدی جلوه می دهند ... یوحنا ۸: ۴۱-۴۴ من خدایی دور از تو سرد و همیشه عصبانی نیستم ، بلکه محبت خود را کاملاً آشکار کرده ام ... یوحنا ۴: ۱۶ ریختن محبت فراوان بر تو آرزوی من است ... یوحنا ۳: ۱ چون تو فرزند من هستی و من پدر تو می باشم ... متی ۵: ۴۸ من می توانم بیشتر از توان پدر زمینی ات ببخشم ... متی ۷: ۱۱ چون من پدر کاملی هستم ... متی ۵: ۴۸ هر بخشش نیکویی که دریافت می کنی از جانب من می باشد ... یعقوب ۱: ۱۷ زیرا من مهیا کننده هستم و تمام نیازهایت را رفع می کنم ... متی ۶: ۳۱-۳۳ نقشه من برای آینده تو سرشار از امید است ... ارمیا ۲۹: ۱۱ زیرا من تو را با محبت ازلی دوست دارم ... ارمیا ۳۱: ۳ افکار من برای تو مثل ریگ کنار دریا بی شمار است ... مزمور ۱۳۹: ۱۷-۱۸ وجود تو مایه شادی و سرور من خواهد بود ... صفیا ۳: ۱۷ از نیکویی کردن به تو باز نخواهم ایستاد ... ارمیا ۳۲: ۴۰ تو قوم خاص من هستی ... خروج ۱۹: ۵ اشتیاق من این است که به تمامی دل و جان خود تو را استوار می سازم ... ارمیا ۳۲: ۴۱ من می خواهم چیزهای عظیم و عجیب را به تو نشان دهم ... ارمیا ۳۳: ۳ اگر مرا به تمامی دل خود جستجو کنی خواهی یافت ... تثویه ۴: ۲۲ از حضور من لذت ببر پس آرزوی قلبی ات را به تو خواهم داد ... مزمور ۳۷: ۴ زیرا این من هستم که این آرزوها را به تو می بخشم ... فیلیپیان ۲: ۱۳ من می توانم بیشتر از آنچه فکر می کنی برای تو کار کنم ... افسسیان ۳: ۲۰ زیرا من بزرگترین قوت دهنده و دلگرم کننده تو هستم ... ۲ تسالونیکیان ۲: ۱۶-۱۷ من همچنین پدری هستم که تو را در تمامی مشکلات تسلی می دهم ... ۲ قرنتیان ۱: ۳-۴ وقتی دل شکسته ای من به تو نزدیکم ... مزمور ۳۴: ۱۸ همچون شبانی که بره را در آغوش می گیرد من تو را نزدیک قلبم حمل می کنم ... اشعیا ۴۰: ۱۱ روزی می رسد که من هر اشکی را از چشمان تو پاک خواهم کرد ... مکاشفه ۲۱: ۳-۴ و تمامی دردهایی را که بر روی زمین متحمل شده ای از تو دور خواهم کرد ... مکاشفه ۲۱: ۴ من پدر تو هستم و تو را دوست دارم چنانکه پسر عیسی مسیح را دوست دارم ... یوحنا ۱۷: ۲۳ چون در عیسی محبت من نسبت به تو آشکار شده است ... یوحنا ۱۷: ۲۶ او دقیقاً مظهر وجود من است ... عبرانیان ۱: ۳ او آمد تا ثابت کند که من با تو هستم و نه به ضد تو ... رومیان ۸: ۳۱ تا به تو بگوید که من گناهانت را خواهم بخشید ... ۲ قرنتیان ۵: ۱۶-۱۹ عیسی مرد تا تو با من آشتی کنی ... ۲ قرنتیان ۵: ۱۸-۱۹ مرگ او محبت واقعی مرا نسبت به تو نشان می دهد ... ۱ یوحنا ۴: ۱۰ من برای به دست آوردن محبت تو تمام آن چیزی را که دوست داشتم تقدیم کردم ... رومیان ۸: ۳۲ اگر تو این هدیه پسر عیسی مسیح را دریافت کنی مرا پذیرفته ای ... ۱ یوحنا ۲: ۲۳ و دیگر هیچ چیز نمی تواند تو را از محبت من جدا کند ... رومیان ۸: ۳۸-۳۹ به خانه من بیا و من بزرگترین جشن را در آسمان برای تو تدارک می بینم ... لوقا ۱۵: ۷ من همیشه پدر بوده ام و خواهم بود ... افسسیان ۳: ۱۴-۱۵ حال از تو می پرسم می خواهی فرزند من باشی؟ ... یوحنا ۱: ۱۲-۱۳ من منتظر تو هستم ... لوقا ۱۵:

... و به این ترتیب مردانی که به نظر خوشبخت می آمدند نزد شاه آوردند و او ایشان را با سخنان مشابه امتحان می کرد اما هیچ یک را برآستی خوشبخت نیافت.

روزی شاه خسته و مأیوس از سعی خود، برای استراحت به شکار در جنگل رفت. ناگهان صدای آواز شیرینی توجه او را جلب کرد. نزدیک شد و مرد جوانی را در حال انجام کار زراعت دید. او لباس کهنه بلندی به تن داشت و کفشهای پاره‌ای به پا. شاه صدا کرد و گفت: دوست من، صدای تو قشنگ و شاد است. تو مرد خوشبختی هستی؟ مرد جوان پاسخ داد: بله، من مرد خوشبختی هستم! شاه گفت: امروز روز قشنگی است، شاید به این دلیل آواز می خوانی! جوان: چون امروز زیبا است و چون از فردا خبری ندارم... من در هر حال خوشحالم.

شاه گفت: پس من ترا مباشر خود می سازم!  
جوان: نه! خواهش می کنم، من شادی خود را از دست خواهم داد. در قصر شما نمی توانم بوی خاک را احساس کنم و دیگر نمی توانم رشد و به ثمر رسیدن میوه‌ها را ببینم. من همین جا خوشبختم.

شاه گفت: پس من نصف خزانه خود را به تو می بخشم!  
جوان: نه! خواهش می کنم، چون آنوقت بخاطر حفظ آن از دزدان، سلامت و آرامش خود را از دست خواهم داد.  
شاه: خوب بیا و در قصر من زندگی کن تا من صدای آواز ترا بشنوم.

جوان: مرا ببخشید، ای پادشاه! من می ترسم در کنار شما دیگر قادر به آواز خواندن نباشم.  
شاه فهمید که بالاخره یک مرد خوشبخت در قلمرو خود یافته است. ناگهان به طرف او رفت تا پیراهن او را از تنش بکند و برای پسرش ببرد. اما دید که در زیر آن لباس کهنه حتی یک پیراهن هم نیست.

آن مرد خوشبخت پیراهنی نداشت... مرد خوشبخت هیچ چیز نداشت... حقیقت این است که هیچ چیز آن مرد را اسیر خود نکرده بود، برای همین آن مرد خوشبخت بود.



## پیراهن مرد خوشبخت

قصه پادشاهی که پسرش را برای شاهی آماده می کرد... پادشاه گفت: چقدر خوشحالم که می توانم سعادت پادشاه بودن را به پسر من منتقل کنم! حتماً پادشاه شدن او را خوشبخت خواهد کرد.

آهنگران برای او بهترین شمشیرها را ساختند و بهترین اسبها در اختیار او بودند، تا جنگجوی ماهری شود. اما آن پسر ناگهان دچار غم فراوانی شد و با کسی حرف نمی زد. پدرش پادشاه، نگران و متعجب به خود گفت: پسر من همه چیز دارد تا بتواند خوشبخت شود. او نباید غمگین باشد! بعد پزشکان قصر را خواند تا پسر را با دقت تمام معاینه کنند. و نتیجه کار خود را چنین به اطلاع شاه رساندند: فرزند شما حتماً عاشق شده است. اما پسر شاه هیچ حرفی نمی زد و اهمیت نمی داد. خلاصه از هر چیزی و از هر راهی که می شد، سعی کردند تا علت این حالت او را بفهمند، اما نتیجه‌ای نگرفتند. شاه به شدت نگران شد و غصه پسرش او را فرا گرفت.

روزی مرد حکیمی که از راه خیلی دور می آمد، بعد از آنکه از بیماری پسر شاه مطلع شد، خواست تا او را ببیند. به قصر شاه رفت و تقاضای ملاقات کرد. شاه پذیرفت و مرد حکیم پس از معاینه پسر شاه، گفت: پسر شما روزی خوشبخت خواهد شد که پیراهن یک مرد خوشبخت را به تن کند.

شاه گفت: این آسان است! من قبل از غروب همه مردان خوشبخت قلمرو خویش را در قصر جمع خواهم کرد. مرد حکیم گفت: دقت کنید! باید مردی را بیابید که واقعاً خوشبخت باشد! و مرد حکیم راه خود را پیش گرفت و رفت. شاه همه مردان خود را جمع کرد و موضوع را با ایشان در میان گذاشت؛ آنگاه سردار سپاه شاه گفت: من در میان سربازانم کسی را دارم که همیشه خندان است؛ حتی هنگامی که در جنگ زخمی شد، خنده از لبهای او نیافتاد. شاید او مرد خوشبختی باشد؟ پس او را نزد شاه آوردند. شاه به او گفت: به من گفتند که تو مرد خوشبختی هستی حتی وقتی در جنگ زخمی هم شدی خنده از لبهای تو نیافتاد. این درست است؟ مرد خندان پاسخ داد: بله، کاملاً درست است. شاه گفت: پس من ترا سردار همه سپاه خود می کنم. مرد جواب داد: سعادت من هزار برابر شد. شاه گفت: پس تو واقعاً خوشبخت نیستی. برو به جای اول خود باز گرد!

## اخبار و تقویم کلیسایی

- یکشنبه ۱۴ تیر ۹۴ = ۵ جولای ۲۰۱۵، یکشنبه هفتم رسولان.

عهد عتیق: تنبیه فصل ۴ آیه ۱۰ الی ۲۴

رساله: اول قرن‌تیاں فصل ۱۵ آیه ۵۸ الی فصل ۱۶ آیه ۲۳

انجیل: لوقا فصل ۱۳ آیه ۲۲ الی آخر باب

- یکشنبه ۲۱ تیر ۹۴ = ۱۲ جولای ۲۰۱۵، یکشنبه اول تابستان. (نوسردل) (عید خداوند)

عهد عتیق: اول پادشاهان فصل ۱۸ آیه ۳۰ الی ۳۹

رساله: اول قرن‌تیاں فصل ۴ آیه ۹ الی ۱۶ و دوم قرن‌تیاں فصل ۱ آیه ۸ الی ۱۴

انجیل: لوقا فصل ۱۴ آیه ۱ الی ۱۴

- یکشنبه ۲۸ تیر ۹۴ = ۱۹ جولای ۲۰۱۵، یکشنبه دوم تابستان.

عهد عتیق: اشعیا نبی فصل ۳ آیه ۱۶ الی فصل ۴ آیه ۶

رساله: دوم قرن‌تیاں فصل ۳ آیه ۴ الی آخر باب

انجیل: لوقا فصل ۱۵ آیه ۴ الی آخر باب

- یکشنبه ۴ مرداد ۹۴ = ۲۶ جولای ۲۰۱۵، یکشنبه سوم تابستان.

عهد عتیق: اشعیا نبی فصل ۵ آیه ۱ الی ۷

رساله: دوم قرن‌تیاں فصل ۷ آیه ۱ الی ۱۱

انجیل: یوحنا فصل ۹ آیه ۱ الی ۳۸

### **قانون تعجیل**

ما همواره دوست داریم که هر چه زودتر به آرزوهایمان برسیم ، به همین دلیل است که در تمام

عرصه های زندگی بی قراریم.

### **قانون فرصت**

بهترین فرصت ها اغلب در معمولی ترین موقعیت های زندگی مان به وجود می آید. پس بزرگترین

فرصت ها به احتمال زیاد همیشه در دسترس ماست.

### **قانون خود شکوفائی**

شما می توانید هرچه را که برای رسیدن به اهداف تعیین شده خود به آن نیاز دارید بیاموزید. آن هایی که

می آموزند توانا هستند.